

فقه هم در ساحت هدف و هم در ساحت فرآیند، می‌تواند به سیاست‌گذاری منابع طبیعی کمک کند

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید احسان رفیعی علوی، پیش از آن که به معاونت آموزش و سپس ریاست دانشگاه باقرالعلوم منصوب شود، سال‌ها در زمینه فقه منابع طبیعی از قبیل فقه نفت و فقه گاز به پژوهش پرداخته است. با او پیرامون فقه و سیاست‌گذاری برای حفظ منابع طبیعی به گفتگو پرداختیم. او معتقد است دانش فقه هم در حوزه بیان بایدها و نبایدها و هم در عرصه اجرای احکام، می‌تواند به دانش سیاست‌گذاری یاری رساند. مشروح گفتگوی اختصاصی فقه معاصر با رئیس دانشگاه باقرالعلوم (ع)، در پی می‌آید:

اشاره: حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید احسان رفیعی علوی، پیش از آن که به معاونت آموزش و سپس ریاست دانشگاه باقرالعلوم منصوب شود، سال‌ها در زمینه فقه منابع طبیعی از قبیل فقه نفت و فقه گاز به پژوهش پرداخته است. با او پیرامون فقه و سیاست‌گذاری برای حفظ منابع طبیعی به گفتگو پرداختیم. او معتقد است دانش فقه هم در حوزه بیان بایدها و نبایدها و هم در عرصه اجرای احکام، می‌تواند به دانش سیاست‌گذاری یاری رساند. مشروح گفتگوی اختصاصی فقه معاصر با رئیس دانشگاه باقرالعلوم (ع)، در پی می‌آید:

فقه معاصر: آیا دانش فقه، اساساً متکفل مقوله سیاست‌گذاری است یا آنکه در بهترین حالت، سیاست‌گذاری امری چندرشته‌ای است که فقه نیز یکی از رشته‌های تأثیرگذار در آن است؟

رفیعی علوی: ما یک عنوان داریم که بر آن متمرکز هستیم و آن عنوان، فقه محیط‌زیست است. در حوزه تعامل در محیط‌زیست، یک‌بخش، از تعامل انسانی با محیط‌زیست تشکیل می‌شود. فقه محیط‌زیست، هنجارها، بایدها و نبایدها و الگوی رفتاری هنجاری ما را با محیط‌زیست تعیین می‌کند. فقه محیط‌زیست با خلق این بایدها و نبایدها، به‌نوعی دارد ارزش‌های سیاست‌گذارانه خلق می‌کند. فقه در این ساحت، بایدها و نبایدها را برای سیاست‌گذاری انجام می‌دهد. این بالاترین سطح تعامل دانش فقه و سیاست‌گذاری در حوزه محیط‌زیست است.

در این رابطه، اولین وظیفه فقه این است که بایدها و نبایدها در حفظ حراست در تعامل با محیط‌زیست را بگوید. دومین کارش این است که می‌آید و به باز تعریف این مفاهیم کمک می‌کند. سیاست‌گذاری فرایندی است که تصمیم‌گیران از طریق نهادهای عمومی، اهداف، اصول و راهکارهایی را برای مسئله قرار می‌دهد و این راهبردها را تعریف می‌کنند. فقه از طریق آن ارزش‌ها و بایدها و نبایدها وارد سیاست‌گذاری می‌شود. به دیگر سخن، سیاست‌گذاری به دنبال یک هدف و غایت و یک نقطه مطلوب است. آن بایدها و نبایدها را فقه دنبال می‌کند. البته فقه می‌تواند در بخشی از فرایند سیاست‌گذاری نیز قرار گیرد. توضیح اینکه: سیاست‌گذاری یک فرایند است؛ از شناسایی مشکل تا اجرا و ارزیابی. اینها مراحل فرایندهای سیاست‌گذاری هستند. فقه هم در ساحت هدف و هم در ساحت فرایند می‌تواند به سیاست‌گذاری کمک کند.

فقه معاصر: باتوجه به اینکه دانش فقه، به صورت مستقیم به بیان حکم موضوعات می پردازد و دانش سیاست گذاری، به دنبال ایجاد مسیری مشخص برای حل موضوعات توسط دانش های دیگر است، آیا می توان گفت اساساً این سیاست گذاری است که مسیر دانش فقه را مشخص می کند نه بالعکس؟

رفیعی علوی: در فقه ما یک ساحت عقلی عملی داریم و یک ساحت عقلی نظری. فقه در یک ساحتش، احکام و موضوعات را بماهو می گوید؛ مثلاً در حوزه فقه محیط زیست و منابع طبیعی، یک مسئله ای مطرح است که آیا ما مجاز به استفاده از انفال هستیم یا خیر؟ در اینجا، بحث در مورد بایدها و نبایدها است. اما گاهی به حیث عقل عملی اش کار داریم؛ مثلاً اگر شارع می گوید در استفاده از منابع طبیعی، رعایت غبطه و عدالت بین نسلی واجب است ما می توانیم با دانش سیاست گذاری یک خط را مشخص کنیم و آن خط مشخص بیاید کمک کند که تا آن ساحت عقل نظری تأمین شود. شارع یک ساحت ثبوتی دارد که در استنباط احکام و استخراج آنها کمک می کند و یک ساحت عقل عملی هم داریم که با آن، اقامه شرع می کنیم. سیاست گذاری در آن ساحت اقامه شرع نقش ایفا می کند. فقه هم در ساحت بایدها و نبایدها و هم در ساحت اقامه شرع، می تواند کمک کار و راهگشا باشد.

فقه معاصر: آیا با ملاحظه آیات و روایات، می توان سیاست های کلی، میانی یا جزئی در راستای حفظ منابع طبیعی را به دست آورد؟

رفیعی علوی: پرسش در حقیقت این است که آیا ما می توانیم با در نظر داشت آیات و روایات، یک خطوط کلی و سیاست گذاری های کلی را استخراج کنیم و در مورد حفظ منابع طبیعی به آنها متمسک شویم؟ مثلاً در مورد عدالت بین نسلی، من حق دارم از نفت استفاده کنم. حال آیا فرزندم و فرزند فرزندم هم حق دارد از آن بهره مند شود؟

سیاست کلی در فقه، به چند دسته می شود: یک فقه نظام است که خطوط کلی شریعت را ترسیم می کند. فقه منابع طبیعی نیز یک سری سیاست های کلی دارد که باید به آنها دست پیدا کرد. در لایه بعدی، یک سری سیاست های میانه داریم که اصطلاحاً به آن، عام فوقانی گفته می شود. یک سری سیاست های جزئی هم وجود دارد که می شود ادله خاصه. شارع در این سه سطح، سیاست ها را بیان می کند. آیات و روایات که ادله فقهی را تشکیل می دهند با استنباطی که توسط فقیه صورت می گیرد می توانند در این سه سطح، به سیاست گذاری در فقه محیط زیست کمک کنند و نهایتاً مدل مطلوب را استخراج نمایند.

فقه معاصر: سیاست گذاری مطلوب به منظور حفظ منابع طبیعی، چه بایسته هایی دارد؟

رفیعی علوی: کلمه «بایسته» در فقه، معانی مختلفی دارد. اگر مراد از آن، بایدها و نبایدها باشد به چیزی لازم و ضروری می گوید که همان حکم وجوبی است. معنای دیگر آن، وجوب اخلاقی است در مقابل وجوب فقهی. به نظر می رسد مراد از «بایسته» در اینجا، معنای اول آن است. با این توضیح، می توان بایسته های زیر را برای سیاست گذاری مطلوب در فقه منابع طبیعی بیان کرد:

اصل اول، اصل مالکیت و حاکمیت اسلامی بر منابع طبیعی است. بر اساس فقه اسلامی، انفال در اختیار حکومت اسلامی است و امام، مالک آن است.

اصل دوم، اصل لاضرر است؛ بدین معنا که نباید ضرر جبران‌ناپذیر به طبیعت و منابع طبیعی بزنیم. تعبیر دیگر آن، اصل برخورد مسئولانه با منابع طبیعی است.

اصل سوم، اصل عدالت است. مراد از عدالت، عدالت در توزیع است.

اصول دیگری که برای سیاست‌گذاری مطلوب در فقه منابع طبیعی لازم به رعایت هستند عبارت‌اند از: اصل حرمت اسراف، اصل لزوم حفاظت از منابع طبیعی، اصل رعایت منافع عمومی و خصوصی.

